

## روایات عاشورایی «الطبقات الکبری ابن سعد» در سنجه نقد (بازه زمانی پیش از عاشورا)

محسن رفعت\*

### چکیده

ابن سعد در کتاب الطبقات الکبری، بخشی را به مقتل الحسین علیه السلام اختصاص داده که در میان مقاتل موجود سیدالشهداء علیه السلام از لحاظ قدمت در جایگاه دوم قرار دارد. باوجود موارد مشابه فراوان میان گزارش‌های آن با مقتل ابومخنف، ابن سعد بسیاری از روایات مقتل ابومخنف را حذف کرده و به نقل از مقاتل واقدی و دیگران روی آورده است. رویکرد جانبدارانه ابن سعد در گزارش واقعه عاشورا، اقبال وسیع مورخان و رجال‌شناسان مکتب شام؛ همچون ابن عساکر، ذهبی، ابن حجر، مزّی، ابن کثیر به آن را به دنبال داشته است. این مقتل علی‌رغم اخبار منفرد نسبت به دیگر کتب تاریخی و یا حدیثی، در برخی موارد با وقایع مسلّم و یا روایات تاریخی دیگر ناسازگار بوده و در مواردی شأن امام معصوم علیه السلام و یا خاندان معصومان علیهم السلام را مخدوش ساخته و پایه‌های ناستواری برای تحقیق پیش‌روی عالمان فریقین در قرن‌های بعد از خود قرار داده است. یافته‌ها نشان از جهت‌داری گزارش وی از قیام امام حسین علیه السلام و تحلیل برپایه ذهنیتی خاص است که احتیاطی دوجندان را پیش‌روی مقتل پژوه می‌نهد. این مقاله با روش کتابخانه‌ای به صورت میان‌رشته‌ای تاریخ و حدیث و رویکردی تحلیلی و انتقادی، روایات تأثیرگذار و جهت‌دار او را مورد نقد و بررسی قرار داده است.

### واژگان کلیدی

الطبقات الکبری، مقتل الحسین علیه السلام، ابن سعد، روایات عاشورایی، تحریفات.

\*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام و مدرس دروس معارف اسلامی.

mohsenrafaat@hmu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۱

## ۱. طرح مسئله

نهضت عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام واقعیتی انکارناپذیر در رأس هویت‌بخشی و اصالت دادن به فرهنگ امامیه است. صرف‌نظر از مراجعه به روایات صریح معصومان علیهم السلام درباره این واقعه، عظمت و سترگی این رویداد مهم را می‌توان با تحلیل زمینه‌ها، چگونگی، چرایی و پیامدهای وقوع آن بررسی کرد و از آن مشق گرفت. انگیزه‌های فردی، سیاسی و اجتماعی فراوان برای تحریف حادثه عاشورا از ابتدای این نهضت، سبب ورود انبوهی از اخبار و روایات در کتب تاریخی و حدیثی شد که پالایش آنها آسان نبود. از این اسباب مهم می‌توان به استقرار حاکمیت استبدادی و جعلی اموی بر سرزمین‌های اسلامی برای مدتی طولانی اشاره کرد؛ حاکمیتی که برای استقرار و استمرار نظام خود، احادیث نبوی را جعل و وقایع تاریخی را تحریف کرد.<sup>۱</sup>

از جمله اسباب دیگر که سبب تردید در مفاد حوادث تاریخی پیش و پس از این نهضت شده و مانع اظهار نظر قطعی محققان در مورد آن می‌شود، تضعیف و تحریف حقیقت این واقعه و واقعیت حقیقی آن به وسیله عامدان و جاهلان است، به گونه‌ای که این نهضت عظیم در لابه‌لای این نگارش‌ها درهم تنیده و به استهلاک گرویده است؛<sup>۲</sup> به همین جهت و نیز با نظر به رویارویی دو جبهه ناهمگون تحریف‌ساز و تحریف‌ستیز در عرصه مواجهه با این رویداد و ارائه و ابراز دلایل مختلف برای عملکرد خود،<sup>۳</sup> تحلیل تاریخ‌شناختی از این واقعه و بررسی فقه‌الحدیثی روایات مرتبط با این رویداد، ضرورت می‌یابد. بدین روی یکی از وظایف محققان بی‌تعصب عرصه تاریخ و احادیث، معرفی چهره سره و خالص نهضت عاشورا و پیراستن آن از طعن‌ها و تحریفات است؛ چرا که این واقعه مهم، به سان هر حادثه تاریخی، از این آسیب‌ها مصون نمانده است. از مجموعهٔ چهل مقتل موجود،<sup>۴</sup> روایات برخی، از حیث سند دارای اشکال است و برخی نیز از لحاظ متن و محتوا با اهداف قیام عاشورا و انگیزه امام حسین علیه السلام در تنافی است. *الطبقات الکبری* اثر ابن سعد از مهم‌ترین کتب تاریخی‌روایی کهن است که نیازمند تحلیل این ناسازواری‌ها است، از این‌رو تحقیق در روایات آن ضروری می‌نماید.

ضمن اینکه مراد ما از روایات در اینجا مواردی است که فعل معصوم را گزارش می‌کند، چرا که

۱. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۱، ص ۱۱۰ - ۴۸.

۲. ر. ک: صحتی سردودی، *عاشورا پژوهی*، ص ۱۲۴ - ۲۳.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: همان، ص ۱۱۵ - ۶۰.

۴. این تعداد مقتل علاوه بر متون روایی دسته اول، کتب مناقب و ... است. برای مطالعهٔ بیشتر در زمینهٔ اسامی این مقاتل، ر. ک: رحمان ستایش و رفعت، *روایات عاشورایی الفتح ابن‌اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی*، ص ۸۱.

روایات تاریخی که در حقیقت حاکی از فعل معصوم است، کمتر مورد توجه حدیث‌پژوهان بوده است تا با اصول نقد حدیثی، مورد تحقیق و بررسی قرار گیرند. غالباً برخورد مورخان با این روایات، به صورت سبک‌های تاریخ‌پژوهانه بوده است. اما این گونه روایات باید با ملاک‌های سندی و متنی و اصول ارزیابی حدیث هم مورد نقد روایی قرار گیرند. این موضوع تاکنون به صورت جامع و با اصول تحقیق آکادمیک انجام نپذیرفته است. از این رو مناسب به نظر می‌رسد که این روایات در یک پژوهش علمی، در مقاتل مختلف - چه مقاتلی که مورخان به نگارش درآورده‌اند و چه مقاتلی که محدثان تحریر کرده‌اند، بررسی شوند. چون مؤلف در شیعه و اهل سنت دارای جایگاه ویژه‌ای است و روایات وی همواره مورد استناد یا نقد تاریخ‌پژوهان و حدیث‌پژوهان قرار گرفته است و از طرفی دیگر اهمیت واقعه عظیم عاشورا نشان می‌دهد که دقت در قیام امام حسین علیه السلام از اهمیت بسزایی برخوردار است، از این رو این کتاب و روایات آن نیازمند بررسی و واکاوی دقیقی است، پس ضرورت ایجاد می‌کند که روایات این کتاب متقدم که گزارش‌های ویژه‌ای در آن گرد آمده و حتی بخشی از گزارش‌های شیعه نیز برگرفته از این کتاب است، مورد مذاقه قرار گیرد.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤالاتی است: ابن سعد با چه رویکردی به نقل اخباری خاص پرداخته که در مقایسه با دیگر منابع، منحصر به فرد تلقی می‌شود؟ با ایجاد ارتباط میان روایات ابن سعد و دیگر مورخان و محدثان، چه روایاتی می‌تواند در معرض نقد قرار گیرد؟

پیش از این، در مورد تحریفات روایات عاشورایی به صورت مجزا و در قالب کتاب و مقاله تحقیقاتی ارائه شده، که از آن جمله می‌توان به کتاب *معرفی و نقد منابع عاشورا* نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و نیز مقاله «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام» چاپ شده در *سخن تاریخ*، شماره پنجم، هر دو از سید عبدالله حسینی اشاره کرد. هرچند روش نگارنده تاریخی است، اما وجود فقدان‌هایی در این عرصه، موجب شده تا روایات به صورت همه‌جانبه - چه سندی و چه متنی - مورد بررسی واقع نشوند. *شهادت‌نامه امام حسین علیه السلام* بر پایه منابع معتبر، گردآوری محمدی ری‌شهری نیز به نقد برخی وقایع اشاراتی داشته، اما فاقد شیوه نقد حدیث و تحلیل متنی است. مقاتل نیازمند واکاوی تک‌تک روایات به صورت جزئی می‌باشد که تحقیق پیش‌رو به مقتل موجود در *الطبقات الکبری* ابن سعد اختصاص یافته است. آنچه در پی می‌آید، جستاری است در تحریفات آن در حوزه روایات عاشورایی مربوط به شخص امام، گفتارها و نهضت ایشان که در بازه زمانی پیش از عاشورا در کتاب ابن سعد ثبت شده است، ضمن این که روایات قابل مناقشه در این موضوع با ادله قرآنی، حدیثی، شواهد تاریخی و عقلی به بررسی و تحلیل گزارد شده است.

۲. ابن سعد و مقتل الحسين علیه السلام

محمد بن سعد بن منیع زهری بصری مشهور به کاتب الواقدی<sup>۱</sup> متولد ۱۶۸ ق در بصره و متوفی ۲۳۰ ق در بغداد است.<sup>۲</sup> مشهورترین اثر او *الطبقات الکبری* است. سبک گزارش وی حدیثی است؛ از این رو نوع اخبار وی به صورت مسند ارائه می‌شود. کتاب *طبقات* به لحاظ ساختار، اطلاعات مفیدی را درباره شهرهای مختلف و حضور صحابه و تابعین در آنها و نیز مهاجرت برخی از قبایل به شهرها ارائه می‌دهد. *طبقات* را باید کتاب رجالی به معنای مصطلح آن نیز دانست؛ زیرا در ضمن شرح حال‌ها به مدح و ذم و ثقه و غیرثقه بودن عالمان و محدثان نیز می‌پردازد.<sup>۳</sup> گفتنی است که ابن سعد ذیل روایات - جز موارد اندکی - تحلیلی از روایات ارائه نمی‌دهد<sup>۴</sup> و این نکته نشان می‌دهد که ابن سعد حداقل در کتاب *الطبقات*، تحلیل را در ضمن گزارش و چینش خبر پنهان می‌کند.

شرح حال امام حسین علیه السلام در جزء هشتم کتاب *الطبقات الکبری* گنجانده شده، هرچند در چاپ‌های کتاب، این قسمت موجود نیست؛ اما ابن عساکر متن کامل گزارش ابن سعد را در بخش «ترجمة الحسين علیه السلام» *تاریخ دمشق* نقل می‌کند.<sup>۵</sup> همچنین ابن کثیر در *البدایة و النهایة*،<sup>۶</sup> ابن حجر در *الإصابة*،<sup>۷</sup> ذهبی در *سیر أعلام النبلاء*<sup>۸</sup> و مزّی در *تهذیب الکمال*<sup>۹</sup> نیز قسمت عمده و اصلی گزارش ابن سعد را نقل کرده‌اند. سید عبدالعزیز طباطبایی، پس از دستیابی به نسخه شرق شناسان، در سفری که در سال ۱۳۹۷ به ترکیه داشت، در کتابخانه سلطان احمد سوم در استانبول، به نسخه‌های خطی کتاب ابن سعد از قرن هفتم دست یافت. وی براساس این نسخه، طبقه پنجم از اصحاب، یعنی خردسالان هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را در سال ۱۴۰۷ ق، به صورت مستقل چاپ کرده است.<sup>۱۰</sup>

۱. ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، ج ۱، ص ۲۱، ۱۹۵ و ۲۴۹؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۳، ص ۷۵.

۲. سمعانی، *الأنساب*، ج ۱۱، ص ۷؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۷، ص ۱۸؛ ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۴، ص ۳۵۱؛ ابن عماد حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۱، ص ۲۲ - ۲۱.

۳. جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۶۲.

۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۱، ص ۵۷ و ۱۱۷؛ ج ۳، ص ۴۰۲؛ ج ۵، ص ۱۵۵ و ...

۵. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۱۴، ص ۱۱۱.

۶. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۶۱.

۷. عسقلانی، *الإصابة*، ج ۲، ص ۶۷.

۸. ذهبی، *سیر أعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۲۸۰.

۹. مزّی، *تهذیب الکمال*، ج ۶، ص ۳۹۶.

۱۰. ر. ک: مقدمه طباطبایی در: ابن سعد، *ترجمه الإمام الحسين علیه السلام*، ص ۹ - ۷.

مجموعه گزارش ابن سعد از عاشورا حدود ۱۰۰ صفحه است. با نگاهی به گزارش ابن سعد، در خواهیم یافت که کتاب در بیشتر موارد، دارای سند است. اما اسناد ابن سعد به صورت جمع آمده و اینکه کدام روایت مربوط به کدام سند است، مشخص نیست. لذا باید گفت که ابن سعد اسناد تک تک روایات را ادغام کرده است. عبارات تحمل حدیث ابن سعد، أخبرنا، حدثنی، قال و... است که سبک حدیثی وی را نشان می دهد.<sup>۱</sup>

گزارش ابن سعد از روایات مربوط به امام حسین علیه السلام نشان می دهد که وی به دلیل تمایلی که به بنی امیه و تفکر عثمانی داشته،<sup>۲</sup> به طرق گوناگون می کوشد تا روایات مربوط به اغراض خود را گزارش کند. به عبارتی بر اخباری که جهت گیری آن به گونه ای است که یزید را در واقعه شهادت امام حسین علیه السلام بی تقصیر نشان دهد و گناه را بر گردن ابن زیاد بگذارد، فراوان تکیه شده است.<sup>۳</sup> گرایش ابن سعد به صاحبان قدرت و خصوصاً اهل حدیث،<sup>۴</sup> چنان جلوه کرده که می توان گفت، گزارش ابن سعد از گزارش های مهم و تأثیر گذاری است که میان بیشتر محدثان اهل سنت و مخالفان فکری قیام عاشورا، به خصوص تاریخ نگاران شام و مغرب، از ابن عساکر<sup>۵</sup> به بعد، مورد توجه قرار گرفته، در حالی که گزارش ویژه ابومخنف بیشتر به جهت شخصیت مقبول او عراق مورد توجه بوده است<sup>۶</sup> و چون گزارش ابن سعد در نکوهش قیام عاشورا است - و کسانی چون ابن عربی، ابن خلدون و

۱. همان، ص ۴۳۸ - ۴۳۷.

۲. نمونه هایی مانند ملعون خواندن فرزندق (ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، خامسه ۱، ص ۴۵۷) یا جریان بدعتی از معاویه با عنوان «استلحاق ابن زیاد» به معاویه که وی، زیاد را بر خلاف تعبیر مورخان که از او به زیاد بن عبید (ابن هلال ثقفی، *الغارات*، ج ۲، ص ۶۴۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱۹، ص ۱۶۲) یا زیاد بن ابی سفیان (دینوری، *الإمامة و السياسة*، ص ۲۱۹؛ ابن عبد ربه، *العقد القرین*، ج ۱، ص ۱۷) یا زیاد بدون بردن نامی از پدرش (بلادری، *أنساب الأشراف*، ج ۲، ص ۴۳۹؛ جاحظ، *البیان و التبیین*، ج ۲، ص ۴۰؛ ابوالفرج اصفهانی، *الأغانی*، ج ۱۲، ص ۴۸۲) یاد کرده اند، خوانده است: ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، الطبقة الخامسة ۱، ص ۴۵۹.

۳. برای مطالعه بیشتر، ابن سعد، *ترجمه الإمام الحسين* علیه السلام، ص ۳۴، ۵۴ و ...

۴. ر.ک: کاظم بیکی و گوهری فخرآباد، نگاه اهل حدیثی ابن سعد به تاریخ اسلام، بررسی موردی شرح حال امام علی علیه السلام در کتاب *الطبقات الكبرى*، ص ۶۴ - ۵۸.

۵. برای نمونه ر.ک به تطبیق روایات ابن عساکر با ابن سعد در این موضوعات: عدم بیعت امام با یزید در زمان معاویه: *ترجمه الإمام الحسين* علیه السلام لابن عساکر، ص ۲۸۸؛ ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، خامسه ۱، ص ۴۳۹؛ دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام و تردید امام برای قیام: *ترجمه الإمام الحسين* علیه السلام لابن عساکر، ص ۲۸۸؛ ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، خامسه ۱، ص ۴۳۹؛ امام حسن علیه السلام طالب صلح و امام حسین علیه السلام خواهان جنگ: *ترجمه الإمام الحسين* علیه السلام لابن عساکر، ص ۲۸۹؛ ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، خامسه ۱، ص ۴۴۰ و ...

۶. ر.ک: قائدان، «بررسی تحریف نگاری مکتب شام و تحریف قیام امام حسین علیه السلام»، *خورشید شهادت*، ص ۷۲ - ۴۵.

دیگران تحت تأثیر این گزارش، نسبت به عاشورا نظر منفی خود را ابراز کرده‌اند.<sup>۱</sup> - از این رو ابن سعد نقش و اثرگذاری مهمی را در پردازش قیام عاشورا ایفا کرده است و چون گزارش او از عاشورا مرجع گزارش‌های مقاتل بعدی از جمله *تهذیب الکمال و تاریخ الاسلام* شد که منش فکری شامی و اموی در آنها موج می‌زند،<sup>۲</sup> لذا نشان می‌دهد که ابن سعد نیز بیشتر طرفدار و جانب‌دار بنی‌امیه و یزید بوده و گزارش وی از عاشورا بازتاب فکری او نسبت به امام حسین علیه السلام و تعصب بیش از حد اوست. از همین روست که وی اصل حرکت امام حسین علیه السلام را نکوهش کرده و چون - بنابر نظر ابن سعد - بر ضد مقاصد و مصالح حکومت وقت بوده، قیام جایز نخواهد بود، بلکه شورش و خروج از جماعت و تفرقه میان امت اسلام محسوب می‌شود، لذا تحسین کسانی چون ابن کثیر از گزارش ابن سعد<sup>۳</sup> بیشتر به‌خاطر رویکرد منفی آن نسبت به امام است، چراکه ترسیم قیام امام از نگاه کسانی چون ابن سعد با اهداف سیاسی و کلامی افرادی مانند ابن کثیر بیشتر مطابقت دارد.<sup>۴</sup>

گزارش ابن سعد درباره امام حسین علیه السلام به دو شکل است:

۱. روایات مربوط به فضایل و زندگانی امام حسین علیه السلام، که اغلب مسند ارائه شده است؛

۲. قیام و شهادت امام، که در قالب اخبار مسند و گاه ترکیبی ذکر شده است.

در شکل اول، ابن سعد ۱۳۷ روایت درباره آن حضرت - از زمان ولادت تا حوادث پس از شهادت امام - نقل می‌کند. در بخش دوم، ابن سعد پس از کنار هم قرار دادن اخبار مختلف راجع به شهادت امام حسین علیه السلام اخباری را گزیده و مقتل نامیده است. البته در این میان همچون موارد دیگر<sup>۵</sup> که روش حدیثی او را شکل می‌دهد، هفت مرتبه سخن خود را قطع و روایات مختلفی به فراخور بحث آورده و سپس عبارت «رجع الحدیث إلى الأول» را بیان کرده است.

### ۳. مطالب غیرواقعی و تحریفی الطبقات الكبرى

#### ۱-۳. اسناد ابن سعد

ابن سعد برای ابتدای مقتل امام حسین علیه السلام ۹ سند ذکر کرده است، در ۵ سند نام او به‌عنوان نفر نخست

۱. ر.ک: ابن عربی، *العواصم من القواصم*، ص ۲۴۷ - ۲۳۳؛ ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۱، ص ۲۷۲ - ۲۶۹ و نیز

کتاب‌های دیگر مانند ابن تیمیة، *منهاج السنة*، ج ۴، ص ۵۸۹ - ۵۱۷؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۶۰.

۲. حسینی، *معرفی و نقد منابع عاشورا*، ص ۵۶.

۳. ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۸، ص ۱۶۱.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۵. ابن سعد مانند دیگر مورخان یا محدثان گاه با توجه به محتوای روایاتی مفصل به روایتی دیگر اشاره می‌کند و سپس به روایت اصلی خود بازمی‌گردد. (ر.ک: ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۱، ص ۵۶، ۶۷، ۶۹، ۱۷۰، ۱۸۰؛ ج ۴، ص ۲۶۷؛ بیهقی، *دلائل النبوة*،

ج ۲، ص ۵۰، ۵۲؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۱، ص ۳۲۴، ۳۹۱؛ ج ۲، ص ۸۹، ۱۵۷؛ ج ۶، ص ۲۷۳ و ...)

دیده می‌شود و ۴ سند نام محمد بن عمرو اقدی. بنابر بررسی سندی، از این ۹ سند، سند نخست و پنجم میان صحیح و ضعیف اختلافی است اما بقیه به دلیل وجود مجاهیل و افراد منکر یا کذاب الحدیث، ضعیف هستند. ابن سعد اسناد دیگری در مورد مقتل امام حسین علیه السلام دارد، اما از ذکر آنها صرف نظر می‌کند. محمد بن صامل سلمی - محقق کتاب - نیز ذیل هر کدام از اسناد به صحیح بودن دو روایت،<sup>۱</sup> حسن بودن شش روایت<sup>۲</sup> و البته ضعف سی و نه روایت<sup>۳</sup> اشاره کرده است. ابن سعد پس از ذکر اسناد ابتدایی خویش، می‌نویسد: «و غیب هلاضد علاوئا قد حدثنی فی ههذا الحدیث ثفة دکتت جوامع حدیثهم دیه مقتل الحسین رحمة الله علیه و رضوا له و صلواته و برکاته».<sup>۴</sup>

### ۲-۳. متن احادیث تاریخی

#### ۱-۲-۳. دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام و تردید امام برای قیام

ابن سعد در گزارش خود آورده:

به روزگار حکمرانی معاویه، مردم کوفه همواره به حسین نامه می‌نوشتند و او را فرامی‌خواندند که نزد ایشان رود و او هیچ دعوتی را پذیرا نشد. گروهی از کوفیان نزد محمد بن حنفیه آمدند و از او خواستند که همراه ایشان خروج و قیام کند. محمد نپذیرفت و پیش حسین آمد و آنچه را از او خواسته بودند، گزارش داد. فرمود: آن قوم می‌خواهند در پناه نام ما نان بخورند و خون ما را به جوش آورند. حسین با همه اندوه‌ها و نگرانی‌ها همچنان خودداری می‌کرد. گاه تصمیم می‌گرفت که به سوی کوفیان برود و گاه تصمیم به اقامت می‌گرفت...<sup>۵</sup>

وی در ادامه از نهی ابوسعید خدری از حرکت به سوی عراق و نیز نامه مروان بن حکم به معاویه مبنی بر دعوت عراقیان از امام و در امان نبودن از فتنه‌انگیزی امام سخن می‌آورد.<sup>۶</sup> گویا ابن سعد با آوردن دعوت کوفیان از ابن حنفیه و نهی ابوسعید خدری از پذیرش دعوت، قصد

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، الطبقة الخامسة، ص ۵۰۲ و ۵۰۷.

۲. همان، ص ۴۴۱، ۴۵۶، ۴۹۶، ۴۹۷، ۵۰۰ و ۵۰۴.

۳. همان، ص ۴۳۶ (۳ روایت)، ۴۳۷ (۳ روایت)، ۴۳۸ (۳ روایت)، ۴۵۲، ۴۵۵ (۲ روایت)، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۷، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵ (۲ روایت)، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵ (۲ روایت)، ۵۰۶ (۲ روایت)، ۵۰۸ (۲ روایت)، ۵۰۹؛ محقق کتاب، دیگر روایات را به دلیل جهالت روات به «ضعف» آنها صراحتاً اشاره‌ای نکرده است.

۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، خامسة، ۱، ص ۴۳۹ - ۴۳۶.

۵. همان، ص ۴۳۹؛ همو، ترجمة الإمام الحسين علیه السلام، ص ۵۴.

۶. همان؛ همو، الطبقات الكبرى، خامسة، ۱، ص ۴۴۰.

دارد نشان دهد که امام حسین علیه السلام منتظر فرصتی برای مخالفت با یزید و معاویه بوده که در زمان معاویه این فرصت برای وی مهیا نشد. این درحالی است که در منابع دیگر سخنی از اینکه کوفیان از محمد بن حنفیه دعوت به قیام کرده باشند، نیست. ضمن اینکه وی از سویی آورده است که ابن حنفیه با رفتن امام مخالف بود و بر نرفتن به سمت کوفه اصرار می‌ورزید، تا جایی که فرزند خویش را برای عدم همراهی با امام حبس کرد<sup>۱</sup> و از سویی به مشورت با امام پرداخت تا اینکه امام فرمود: «آن قوم می‌خواهند در پناه نام ما نان بخورند و خون ما را به جوش آورند».

افزون بر این، دعوت کوفیان از امام در زمان معاویه و تردید امام درحالی که محمد بن حنفیه به شدت دعوت آنان را رد کرد و همچنین نصیحت ابوسعید خدری و نیز سخن امام در پاسخ مسیب بن نجبه فزاری که نیت برادرش را خودداری از جنگ و نیت خودش را نبرد با ظالمان عنوان کرده و نیز نامه مروان به معاویه درباره اینکه «اگر حسین کمین‌گاه فتنه باشد، در امان نیستیم»<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که ابن سعد عامدانه می‌خواسته امام حسین علیه السلام را آغازگر بحران معرفی کند.<sup>۳</sup> جالب اینکه همه موارد پیش گفته در تواریخ پس از او یافت نمی‌شود. اما اینکه امام برای پذیرش دعوت کوفیان همواره دچار تردید بود، نشان می‌دهد ابن سعد قصد داشته کشته شدن امام را مبتنی بر هاله‌ای از تردید بداند، بدین معنا که امام نمی‌خواست قیامش به کشته شدنش منجر شود اما این امری بود که اتفاق افتاد.

### ۲-۲-۳. امام حسن علیه السلام طالب صلح و امام حسین علیه السلام خواهان جنگ

ابن سعد در جای‌جای طبقات، این اندیشه را القاء می‌کند که امام حسن علیه السلام شخصیتی صلح‌جو و امام حسین علیه السلام همواره به دنبال جنگ و پیکار با ستمکاران بوده است. وی دیدار مسیب بن نجبه به همراه تعدادی از کوفیان با امام حسین علیه السلام را چنین تصویر کرده که آنها امام را برای خلع معاویه از حکومت فراخواندند و گفتند: «ما تفکر تو و تفکر برادرت را به خوبی می‌دانیم. فرمود: من امیدوارم که خداوند برادرم را با اندیشه‌ای که در دوستی خودداری و صلح داشت پاداش دهد و مرا هم در اندیشه‌ای که نسبت به پیکار ستمکاران دارم پاداش دهد.»<sup>۴</sup> ابن سعد القای چنین تفکری را به گونه‌ای نمایش داده که امام خود به چنین اندیشه‌ای - که برادرش امام حسن علیه السلام صلح‌جو، اما خودش مترصد فرصت برای جنگ بوده - آگاه بوده و بدان اعتراف هم کرده است.

۱. همان، ص ۴۵۱.

۲. همان، ص ۴۴۰.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام»، سخن تاریخ، ص ۵۳ - ۵۲.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، خامسه ۱، ص ۴۴۰؛ همو، ترجمه الإمام الحسین علیه السلام، ص ۵۴.



این سعد در موضعی خواستگاری سعید بن عاص از ام‌کلثوم را نقل کرده و مدعی شده که «ابن عاص صد هزار درهم برای ام‌کلثوم فرستاد. امام حسین علیه السلام خواهر خویش را از این ازدواج نهی می‌کرد، اما امام حسن علیه السلام بدان راضی بود. سعید بن عاص وقتی کراهت امام حسین علیه السلام را فهمید، اصرار نکرد و درباره مالی که پرداخته بود نه‌تنها چیزی نگفت که هیچ‌چیز آن را پس نگرفت.»<sup>۱</sup> ابن سعد در بخشی از شرح حال امام حسین علیه السلام به دشمنی دیرینه میان امام حسین علیه السلام و مروان بن حکم اشاره دارد و ناسزا و دشنام‌گویی هر دو به یک دیگر را یادآور می‌شود، درحالی‌که امام حسن علیه السلام برادرش را از این فعل نهی می‌کرد.<sup>۲</sup> ابن سعد شبیه به این ماجرا را در نقلی رکیک‌تر با فحاش نشان دادن امام به میان آورده است.<sup>۳</sup> در موضعی دیگر از قول امام علی علیه السلام می‌نویسد که ما خاندانی هستیم که در ما چیزهایی دیده می‌شود که از آن جمله رضایت به موضوع حکمین است، و این پسر من یعنی حسن به زودی از حکومت خود را کنار می‌کشد و حسین شبیه‌ترین افراد خانواده‌ام به من است.<sup>۴</sup> مؤلف *طبقات* با نقلی دیگر از مسیب بن نجبه از قول امیرمؤمنان علیه السلام به صلح‌جو بودن امام حسن علیه السلام و جنگ‌طلبی امام حسین علیه السلام اشاره عمیق‌تری دارد، وی می‌نویسد: شنیدم علی علیه السلام می‌فرمود: آیا می‌خواهید درباره خود و افراد خانواده‌ام برای شما بگویم؟ ... حسن بن علی سفره‌دار و میهمان‌نواز و جوانمردی شایسته از جوانمردان قریش است. ولی هرگاه کمربند استوار و جنگ‌دشوار گردد برای شما، از او کاری ساخته نیست! من و حسین از شما هستیم و شما از ما هستید.<sup>۵</sup>

واضح است که در روایات ابن سعد تلاش شده است تا شخصیت امام حسن علیه السلام شخصیتی خواهان انزوا، صلح‌جو، اهل سکوت و زندگی‌دوست ترسیم شود و امام حسین علیه السلام نیز دارای تشخیصی جدی و سخت‌گیر، با طبیعتی تند و جنگ‌یا جهاددوست معرفی گردد. این درحالی‌است که روایات تاریخی حاکی از آن است که امام حسن علیه السلام در جنگ‌های جمل و صفین دلآوری‌های بی‌شماری از خود نشان داده است.<sup>۶</sup> شهید مطهری در این باره که آیا صلح امام حسن علیه السلام صحیح است یا قیام امام حسین علیه السلام، معتقد است که اگر هر کدام از این دو برادر در جایگاه دیگری قرار می‌گرفت، همان فعل برادر را انجام

۱. همان، ص ۴۱؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۴۱۵.

۲. همان، ص ۴۰۲؛ همو، *ترجمه الإمام الحسین* علیه السلام، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۳۳؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۳۹۹.

۴. همان، ص ۴۱۱؛ همو، *ترجمه الإمام الحسین* علیه السلام، ص ۳۹؛ نیز شبیه این خبر در *الطبقات*، ص ۲۸۶ آمده است.

۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۲۹۸؛ همو، *ترجمه الإمام الحسین* علیه السلام، ص ۶۷.

۶. ر.ک: طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۴، ص ۵۰۰ - ۴۸۲؛ ذهبی، *تاریخ الإسلام*، ج ۳، ص ۴۸۵؛ مفید، *الجمل*، ص ۳۴۸؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، ج ۳، ص ۱۶۸ و ... .

می‌داد. وی در ادامه شرایط و اوضاع مربوط به هر امام را دخیل در موضع‌گیری آنها می‌داند.<sup>۱</sup> البته محدثان و مورخان اهل سنت به‌ویژه آنان که تمایلی در دل به بنی‌امیه داشته‌اند، کوشیده‌اند تا به‌طریق گوناگون میان آن دو حضرت به‌نوعی ناهمگونی نشان دهند.<sup>۲</sup> ابن‌سعد شعری را از زبان ابوبکر نوشته است که به امام حسن علیه السلام می‌فرمود: «بأبي شبه النبي، لا شبيهها بعلي» و در آن حال علی علیه السلام همراه او بود، می‌خندید.<sup>۳</sup> او به‌حدی به این تفکر پای‌بند است که بابی با عنوان «ذكر شبه الحسن بن علي بالنبي عليه السلام» باز کرده است.<sup>۴</sup> این درحالی است که ابن‌سعد برای اینکه جهاددوستی و شدت سختی امام در برخورد با معاویه را نشان دهد، روایتی نقل کرده که حسین علیه السلام لگام شتر معاویه را گرفت و نشاند و مدتی طولانی با او آهسته سخن گفت و برگشت که این کار اعتراض یزید را به‌همراه داشت و در این حال معاویه می‌گوید: رهایش کن، ممکن است همین کار را از کس دیگری جز من بخواهد و برای او روا ندارد و او را بکشد.<sup>۵</sup>

### ۳-۲-۳. امام حسین علیه السلام فردی شورشی و معاویه اهل حلم و بردباری! با ابزار تقطیع سخنان

به‌نظر می‌رسد ابن‌سعد با مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی کوشیده است تا امام را سبب‌ساز شورشی علیه حکومت معاویه معرفی کند. او نامه‌هایی بین معاویه و امام را به‌گونه‌ای گزارش کرده که معاویه به‌دنبال صلح و امام منتظر فرصتی برای اعلان جنگ علیه معاویه بوده است. همچنین معاویه به‌دنبال پای‌بندی به‌عهد و پیمان و امام ناقض آن و اهل مکر معرفی شده که در پی آن معاویه به‌عنوان خلیفه جامعه اسلامی سعی کرده با امام مدارا کند و لباس حلم و بردباری به‌خود بیوشد. ابن‌سعد در ذکر یکی از نامه‌هایی که معاویه به امام ارسال کرده، آورده است که معاویه مدعی شده که آن کس که عهد و پیمان خود را به پیشگاه خدا عرضه داشته است، سزاوار است که به آن وفادار بماند، وی آزمودن مجدد کوفیان را که توسط پدر و برادرش صورت پذیرفت، یادآور امام شده، پیمان صلح را به او تذکر می‌دهد... معاویه خطاب به همراهان خویش می‌گوید: اگر اباعبدالله را به هیجان آوریم، گویی شیر را برانگیخته‌ایم. ابن‌سعد می‌نویسد: «همچنین در پی برخی از اخباری که از حسین علیه السلام به اطلاع معاویه رسیده بود، برای آن حضرت چنین نوشت: گمان می‌کنم اندیشه شورش

۱. مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۱۶، ص ۶۴۷ - ۶۳۳.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: صحتی سردرودی، *عاشورا پژوهی*، ص ۲۷۰ - ۲۶۴.

۳. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۲۴۶؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين علیه السلام*، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۳۸ - ۳۶؛ همو، *الطبقات الکبری*، خامسه ۱، ص ۲۴۸ - ۲۴۵.

۵. همان، ص ۴۴۱؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين علیه السلام*، ص ۵۵.

برسر داری، دوست می‌دارم خودم آن را ببینم و دریابم و به پاس تو از آن درگذرم.»<sup>۱</sup> علاوه بر تحریفی که در این عبارات انجام شده، ذکر این نکته نیز ضروری است که ابن‌سعد قسمتی از این نامه را نیاورده و این نکته مشخص می‌شود که وی مفهوم نامه را برداشت و سپس تحریف کرده تا غرض خود را تحمیل کند. بلاذری تبادل نامه میان معاویه و امام را به شکل کامل در سه صفحه نقل کرده که معقولانه‌تر به نظر می‌رسد. همچنان که ابن‌سعد عباراتی را از پس‌وپیش نامه تقطیع و هر آنچه که مقصود او را برآورده کند در مقتل الحسین علیه السلام نقل کرده، وی حتی نامه پاسخ امام به معاویه را به صورت کوتاه در دو خط ذکر نموده، که مراجعه به نقل بلاذری، افشاگری امام نسبت به سخافت اعمال معاویه و یزید [از جمله قتل حجر بن عدی و اصحابش به دلیل ظلم‌وستم و مخالفت با بدعت‌های معاویه، قاتل عمر و بن‌حمق خزاعی صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله، استلحاق ابن‌زبید، بدعت‌سازی در حکومت و دین و گرفتن بیعت از مردم با یزید شرا بخوار و سگ‌باز] و حکومت به اصطلاح اسلامی را بهتر ترسیم و مطالب تحریف شده ابن‌سعد را بیشتر نمایان می‌کند.<sup>۲</sup> معاویه در بخشی از نامه خود آورده است:

فَاتَّقِ شِقَّ عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنْ يَرْجِعُوا عَلَيَّ بِدِكِّ إِلَى الْفِتْنَةِ. كَمَا أَنَّ إِمَامًا يَسْخَرُ مِنْهُ  
 چنين داده‌اند: «... وقلت: انظر لنفسك ودينك والأمة واتق شق عصا الألفة وأن تردّ  
 الناس إلى الفتنة، فلا أعلم فتنة على الأمة أعظم من ولايتك عليها، ولا أعلم نظراً  
 لنفسي وديني أفضل من جهادك، فإن أفعله فهو قرابة إلى ربّي، وإن أتركه فذنب  
 أستغفر الله منه في كثير من تقصيري، وأسأل الله توفيقاً لأرشد أموري...».

اما ابن‌سعد قسمت عمده نامه امام را از میانه تقطیع نموده و چنین آورده است: «من نه آهنگ  
 پیکار با تو دارم و نه قصد ستیز، با آنکه در پیشگاه خداوند برای خود عذری در رها کردن پیکار با تو  
 نمی‌بینم، و هیچ فتنه‌ای بزرگ‌تر از حکومت تو بر مردم نمی‌شناسم.» این در حالی است که معاویه  
 ابتدا گفته بود که باعث فتنه‌ای در میان جامعه اسلامی نباش، اما امام با برشمردن اعمال او که منافی  
 با قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، متذکر شد که حکومت معاویه فتنه‌ای بزرگ برای مردم است نه  
 انتقادات و اعتراضات مردم. تقطیع اطلاعات و نامه‌هایی که از جنایات معاویه پرده برداشته، حکایت از  
 آن دارد که ابن‌سعد هرچه که مقصودش را در قبال تمایل به بنی‌امیه اثبات کند، نقل کرده است.  
 گفتنی است که ابن‌سعد برای اینکه خود را در مقابل اعمال و رفتار سرشناسانی چون امام، حلیم و

۱. همان، ص ۵۴؛ همو، *الطبقات الكبرى*، خامسه، ۱، ص ۴۴۰.

۲. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۱۲۰، با اندکی اختلاف؛ ر.ک: دینوری، *الإمامة والسياسة*، ج ۱، ص ۲۰۲؛ کشی، *الرجال*، ص ۵۲ - ۴۹.

صبور معرفی کند، این خبر را گزارش کرده است:

درپی برخی از اخباری که از حسین علیه السلام به اطلاع معاویه رسیده بود، برای آن حضرت چنین نوشت: گمان می‌کنم اندیشه شورش برسر داری، دوست می‌دارم خودم آن را ببینم و دریابم و به پاس تو از آن درگذرم.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۴. رفتار معاویه و یزید بر پایه رفق و مدارا

طبق نقل ابن‌سعد، معاویه در سفارشی که به یزید کرد، گفت:

بنگر و به هوش باش که حسین پسر علی و پسر فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. او محبوب‌ترین افراد در نظر مردم است. پیوند خویشاوندی او را رعایت و با او مدارا و مهورزی کن، تا کار او برای تو اصلاح شود.<sup>۲</sup>

باید از ابن‌سعد پرسید که معاویه چه زمانی پیوند خویشاوندی را با امام علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام رعایت کرد که حال سفارش چنین مدارایی را به پسر خود می‌کند. ابن‌سعد کوشیده است تا به گونه‌ای، رفتار معاویه و یزید را با امام برطبق رفق و مدارا وانمود کند. به علاوه درشتی و سختگیری امام حسین علیه السلام را در پایان مطلب خویش گنجانده تا همچنان این اندیشه را به خواننده القا کند که امام اهل دشنام و تندی و قضاوت بی‌جاست.

وی در نامه یزید به ولیدبن عقبه حاکم مدینه نیز همین اندیشه را به مخاطب القا می‌کند:

... نخستین کسی که باید بیعت گرفتن را از او آغاز کنی حسین بن علی است و امیرالمؤمنین - معاویه - درباره او به من سفارش به مدارا کرده است و اینکه کار او را به صلاح آورم. ولید بن عقبه همان دم که نامه به او رسید با آنکه نیمه شب بود کسی را پیش حسین بن علی گسیل داشت... ولید ضمن گفتار نسبت به حسین درشتی کرد، حسین هم به او ناسزا گفت و با دست چنگ زد و عمامه او را از سرش برداشت. ولید گفت: چون ابوعبدالله را برانگیزیم گویی شیر را برانگیخته‌ایم... چون ولید به اندرون رفت همسرش اسماء دختر عبدالرحمان بن حارث بن هشام به او گفت: آیا به حسین دشنام دادی؟ گفت: او آغاز کرد و مرا دشنام داد، گفت: اگر او دشنامت دهد تو باید او را دشنام دهی؟ و بر فرض که پدرت را هم دشنام دهد آیا می‌توانی پدرش را دشنام دهی؟<sup>۳</sup>

۱. ابن‌سعد، *الطبقات الكبرى*، خامسه، ۱، ص ۴۴۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين* علیه السلام، ص ۵۵ - ۵۴.

۲. همان، ص ۵۵؛ همو، *الطبقات الكبرى*، خامسه، ۱، ص ۴۴۱.

۳. همان، ص ۴۴۲ - ۴۲۳؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين* علیه السلام، ص ۵۶ - ۵۵.

در این نقل تعارض وجود دارد. از طرفی یزید ولید را به مدارا سفارش کرده است، این در حالی است که در اکثر منابع آمده که یزید از ولید خواست تا به حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر سخت بگیرد و هیچ فرصتی به آنها ندهد.<sup>۱</sup> از سویی دیگر احضار شبانه امام توسط ولید و درستی بر امام و توصیه مروان به کشتن او علی‌رغم دستور یزید به مدارا با امام، به نوعی انداختن اتهام به گردن ولید است. درحالی که از میان همه کارگزاران حکومت اموی، رفتار ولید<sup>۲</sup> و نعمان بن بشیر<sup>۳</sup> با امام محترمانه و مداراگونه بوده است و به همین دلیل هم هر دو بلافاصله، مورد غضب یزید واقع می‌شوند و ولید یک ماه پس از رفتن امام از مدینه (رمضان یا شوال) از حکومت بر مدینه بر کنار می‌گردد<sup>۴</sup> و نعمان نیز بعد از رفتن مسلم به کوفه (احتمالاً در ماه شوال) از حکومت بر کوفه عزل می‌شود.<sup>۵</sup> همچنین در گزارش‌های دیگری آمده است که ابن‌زبیر اصلاً نزد ولید نرفت و همان شب از بی‌راهه به طرف مکه رفت و امام یک شب پس از آن از مدینه خارج شد.<sup>۶</sup> ولی ابن‌سعد حضور هر دو به‌نزد ولید و فرار شبانه هر دو را از مدینه گزارش کرده که البته طبری این اشتباه را متذکر شده است.<sup>۷</sup>

### ۳-۲-۵. تشویق ابن‌زبیر به قیام علیه حکومت اموی و مخالفت بزرگان با حرکت امام

ابن‌سعد تشویق‌های ابن‌زبیر را چنان تحریک‌آمیز توصیف کرده که گویی ابن‌زبیر منشأ حرکت امام بوده و در واقع تشویق‌های او بوده که در نهایت منجر به قیام عاشورا شده است. وی در بخشی می‌نویسد: «ابن‌زبیر در مکه شروع به شوراندن مردم بر بنی‌امیه کرد. هر بامداد و شامگاه نزد حسین می‌رفت و او را به رفتن به عراق تشویق می‌کرد و می‌گفت: عراقیان، شیعیان پدرت و پیروان تو هستند.»<sup>۸</sup> ابن‌سعد پس از این به تفصیل، به مخالفان حرکت امام به عراق می‌پردازد، چنان که به‌نظر می‌رسد این

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۱۴۴، ۳۰۰؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۲۷؛ یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج ۲، ص ۲۴۱؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۳۸.
۲. ابن‌عبد‌ربه، *العقد الفرید*، ج ۵، ص ۱۲۵؛ ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۱۳.
۳. دینوری، *الإمامة و السياسة*، ج ۲، ص ۸.
۴. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۳۰۷؛ اندلسی، *العقد الفرید*، ج ۵، ص ۱۲۵؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۳.
۵. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۳۷۹؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۳۱؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۸ و ۳۵۶؛ برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام»، *سخن تاریخ*، ص ۵۶.
۶. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۲۸.
۷. طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۸.
۸. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه، ۱، ص ۴۴۳؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین علیه السلام*، ص ۵۶.

حرکت را نکوهش کرده است. اسناد گزارش او - بنابر تحقیق محقق کتاب - همه ضعیف هستند.<sup>۱</sup> محمد بن حنفیه، ابن عباس، عبدالله بن مطیع، عبدالله بن عمر، ابن ابی ربیع، ابن عیاش، ابوسعید خدری، ابو واقدلیشی، جابر بن عبدالله، سعید بن مسیب، ابوسلمه بن عبدالرحمان، مسور بن مخرمه، عمره بنت عبدالرحمان، بکر بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام، عبدالله بن جعفر و عمرو بن سعید بن عاص از کسانی هستند که یا در دیدار امام و یا با نامه‌نگاری، امام را از رفتن به عراق برحذر داشته‌اند.<sup>۲</sup> نکته‌ای که از گزارش ابن سعد فهمیده می‌شود، بی‌نظمی مطالب و چینش نامرتب و بدون ترتیب منطقی گزارش اوست. سخنان بزرگان به صورت نامرتب جمع شده که برخی از آنها مربوط به پس از شهادت امام است و برخی از آنها در خصوص حرکت به سمت عراق و یا مکه می‌باشد همچنان که ظاهر سخنان ابوسعید خدری، مسور بن مخرمه و جابر بن عبدالله نشان می‌دهد که مربوط به پیش از حرکت از مکه است.

این به هم ریختگی مطالب، سبب شده تا در بسیاری از وقایع ابهام به وجود آید. نحوه بیان و تنظیم روایات توسط ابن سعد، این گمان را تقویت می‌کند که جمع‌آوری و تنظیم این روایات، براساس نکوهش امام حسین علیه السلام در نپذیرفتن نصیحت خیرخواهان و شتاب در رفتن به عراق بوده است؛ نکوهشی که در سخنان این عده درباره اهداف کوفیان شده، دقیقاً نگرش بنی‌امیه را درباره اهداف کوفیان نشان می‌دهد، درحالی که کوفیان بر مبارزه با ظلم و بدعت و احیای سنت تأکید می‌کردند. سخن ابن عمر که «رسول‌الله آخرت را بر دنیا ترجیح داد و تو پاره تن او هستی و به دنیا نمی‌رسی» نگرش بنی‌امیه را درباره هدف امام بیان می‌دارد.<sup>۳</sup> ابن سعد با در کنار هم قرار دادن سخنان بزرگان، درصدد القای این مطلب است که امام شورش‌پس بوده و هدف قیام او مشخص نیست. به‌ویژه آنجا که ابوسعید خدری می‌گوید: «حسین در خروج به عراق، بر من چیره شد. به او گفتم: از خدا بر جانت بترس و در خانهات بنشین و بر امامت شورش نکن» و یا سخن ابوسلمه بن عبدالرحمان که معتقد است که ابن‌زبیر امام را بر خروج علیه حکومت تحریک کرده است. این عبارت نیز بی‌هدفی قیام امام را القا می‌کند. یا نامه عمر بن سعید بن عاص که به امام نوشت: «از خدا می‌خواهم که صواب را به تو الهام کند و از این راه که می‌خواهی بروی، برگردی...» که نشان می‌دهد صواب و مصلحت در این

۱. ر.ک: سلمی، *الطبقة الخامسة من الصحابة*، ص ۳۱.

۲. البته به نظر می‌رسد سخنان جابر بن عبدالله، سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمان در مورد امام، مربوط به پس از شهادت ایشان است: ر.ک: ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، خامسه ۱، ص ۴۴۲-۴۵۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين علیه السلام، ص ۶۱-۵۶.*

۳. حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام»، *سخن تاریخ*، ص ۶۰.

بوده است که امام به سمت کوفه نرود و از قیام خود صرف نظر کند، چراکه خدا هر آنچه الهام می کند صواب و صحیح است و الهام اندیشه شیطانی و ناصحیح از سوی خدا به دوراست، از این رو چون در ادامه آورده که عمرو بن سعید بن عاص به امام نوشته است: «... و از این راه که می خواهی بروی، برگردی» حرکت امام الهام خدا نبوده و صرفاً اندیشه ای نارسا از سوی غیر خدا تلقی می شود.

ابن سعد نامه یزید به ابن عباس را ذکر می کند که از او خواسته تا از حرکت امام به عراق ممانعت کند: «گمان می کنم گروهی از مردان مشرق [عراق] نزد او آمده اند و او را به آرزوی خلافت انداخته اند. تو خود عراقیان را چه از لحاظ علمی و چه از نظر عملی می شناسی، اگر حسین چنین کرده است، پیوند نزدیکی را بریده و گسسته است. اینک تو که بزرگ خاندان خود و مورد نظر حسین هستی، او را از اقدام برای تفرقه اندازی بازدار» و در ادامه اشعاری تهدیدآمیز برای قریش سروده است. ابن سعد پس از پاسخ نامه ابن عباس به یزید، سخن ابن عباس با امام علیه السلام را ذکر کرده است: «تو را به خدا سوگند! مبدا فردا با حال تباہ، خود را به هلاکت اندازی، به عراق مرو... به خدا سوگند، چنان گمان می برم که فردا به زودی میان زنان و دخترکانت کشته می شوی، همان گونه که عثمان میان زنان و دخترکانش کشته شد...» حسین علیه السلام فرمود: «ای ابوالعباس! تو پیری سالخورده شده ای. ابن عباس گفت: اگر نه این است که برای من یا برای تو زشت است، دست بر سرت می یازیدم و اگر بدانم با گریبانگیر شدن با تو، تو همین جا مقیم می شوی، چنان می کردم ولی گمان نمی کنم این کارها برای من سودی داشته باشد.» به نظر می رسد که چگونگی نامه یزید، نوعی توجیه گونه باشد، از سویی دیگر، ابن سعد قصد دارد تا امام را آغازگر کشمکش ها و شورش ها بداند و حکومت یزید را حکومتی اهل رفق و مدارا با امام بداند، از طرفی دیگر لحن گفتار ابن عباس به امام حسین علیه السلام نشان می دهد که این گفتارها پس از شهادت امام ساخته و پرداخته شده است. همه اطلاعاتی که کسانی مانند ابن عباس به امام ارائه می دهند، حکایت گر آن است که از سرانجام امام اطلاع داشته اند. ابن عباس به امام می گوید: «... فردا به زودی میان زنان و دخترکانت کشته می شوی همان گونه که عثمان میان زنان و دخترکانش کشته شد...» در حالی که امام هنوز تصمیم خود در این مورد را - که فرزندان و زنانش را به عراق ببرد - با کسی در میان نگذاشته، ضمن اینکه توصیه ابن عباس در حال حرکت امام به عراق نیست که در آن لحظه همه فرزندان و زنان را ببیند و چنین حکمی دهد که فردا میان زنان و دخترکانت کشته می شوی ... .

۳-۲-۶. نامه ملاطفت آمیز مروان به ابن زیاد در مورد برخورد با امام حسین علیه السلام

ابن سعد نامه مروان برای عبیدالله بن زیاد را ذکر کرده، می نویسد:

مروان برای عبیدالله بن زیاد نوشت: ... بدان که او حسین پسر فاطمه و فاطمه دختر

رسول خداست که درود و سلام خدا بر او باد. به خدا سوگند هیچ کس محبوب‌تر از حسین که خدایش به سلامت دارد در نظر ما نیست، بیرهیز که مبدا گرفتار هیجانی شوی که چیزی نتواند آن را جبران کند و عامه آن را فراموش نکنند و یاد او را از خاطره نبرد، والسلام.

نامه عمرو بن سعید بن عاص به ابن‌زیاد نیز درخور دقت است: «... بدان که در کاری مانند این کار یا آزاد می‌شوی و یا همچون بردگان به‌بردگی گرفته می‌شوی»<sup>۱</sup>.  
 ابن‌سعد از طرفی کشمکشی را که میان امام و مروان رخ داده، ذکر کرده و از طرفی از ارسال نامه سراسر محبت‌آمیز ابن‌زیاد نسبت به امام سخن می‌گوید. چنین نامه‌ای تنها در کتاب ابن‌سعد ذکر شده و خلاف آن مطلبی گفته‌اند و آن اینکه هنوز امام دست به حرکتی نزنده بود که مروان، ولید حاکم مدینه را تحریک می‌نمود که امام را در مدینه به‌قتل برساند. جالب آنکه خود ابن‌سعد آن را متذکر شده است.<sup>۲</sup> چنین توصیه‌ای از عمرو بن سعید، با رفتار وی با سر مبارک امام حسین علیه السلام نشان‌گر آن است که گزارش توصیه وی به ابن‌زیاد صرفاً جنبه‌ای نمایشی دارد تا بنی‌امیه را از رفتار با امام حسین علیه السلام مبرا کند و مقصر اصلی در جریان عاشورا را خود امام معرفی کند. ابن‌سعد در قسمت انتهایی گزارش خود رفتار عمرو بن سعید و مروان با سر مبارک حضرت را چنین گزارش می‌کند: «عمرو بن سعید گفت: به‌خدا دوست می‌داشتم یزید سرش را برای من نمی‌فرستاد. مروان گفت: خاموش باش، و سپس سر را گرفت و برابر خود نهاد و گوشه‌بینی سر را گرفت و چنین سرود: «چه خوب است این سردی تو در دستان من و این سرخی در گونه‌های تو، گویا در جامه آغشته به خون شب را گذرانده است». به‌خدا سوگند! گویی هم‌اکنون به روزهای مرگ عثمان می‌نگرم، لذت می‌برم و آرامش می‌یابم. در این هنگام عمرو بن سعید از خانه‌های بنی‌هاشم فریاد شیون شنید و این بیت از شعر عمرو بن معدی‌کرب [در جنگی که میان بنی‌زیید و بنی‌حارث بوده] را خواند: «زنان بنی‌زیاد شیون برآوردند همچون شیون زنان ما در بامداد جنگ ارنب»<sup>۳</sup>.

### ۳-۲-۷. فرزدق و روایات ابن‌سعد و به تصویر کشیدن حرکت جبری امام

ابن‌سعد روایاتی در مورد دیدار فرزدق با امام بیان داشته که پس از نقل خروج امام از مکه گزارش

۱. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه، ۱، ص ۴۵۲.

۲. همان، ص ۴۴۳؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۵، ص ۳۰۲؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۲۸؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۴۰.

۳. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه، ۱، ص ۴۹۱ - ۴۹۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسین علیهما السلام*، ص ۸۵.



خود را قطع و شش روایت مسند را ذکر می‌کند. چهار روایت در مورد دیدار فرزددق با امام است و دو روایت دیگر در مورد گفتگوی بحیر بن شداد اسدی و برادرش در ثعلبیه و ملاقات عربی بیابانی با امام است. توجه به روایات ابن‌سعد در مورد دیدار فرزددق با امام، نکاتی را می‌رساند که ابن‌سعد را از دیگر گزارشگران عاشورا متمایز می‌کند و همین امر سبب می‌شود تا دیدگاه و رویکرد وی به حرکت امام حسین علیه السلام و نیز شهادت ایشان، دیدگاهی پایه و مبنا برای گزارشگران بعدی شود.

فرزددق برای فرزندش لبطه می‌گوید که پس از ملاقات با عبدالله بن عمرو بن عاص در مکه - که گفته بود حسین کوچک‌تر از آن است که در مقابل اسلحه مقاومت کند - کنار چاه آبی به نام تشار به گروهی از مسافران که از کنار ما می‌گذشتند، با صدای بلند گفتیم حسین بن علی چه کرد؟ گفتند: کشته شد. من گفتم: خداوند سزای عبدالله بن عمرو را بدهد که کار خود را کرد. سفیان بن عیینه می‌گفته است: فرزددق سخن عبدالله بن عمرو را درست معنی نکرده است، عبدالله گفته اسلحه بر حسین کارگر نیست، اما با سرنوشتی که برای او مقدر شده است، کشته‌شدن برای او زیان ندارد.<sup>۱</sup> ابن‌سعد کشته‌شدن امام را یک قضای حتمی می‌پندارد که البته وی برای اینکه مخاطب نیز به این یقین دست یازد، روایات دیگری را نقل می‌کند:

در دو روایت شبیه به هم، عبدالله بن عمرو بن عاص به فرزددق بن غالب می‌گوید: چنین مصلحت می‌بینم که همراه او بروی که اگر دنیا بخواهی به آن می‌رسی و اگر جویای آخرت باشی به آن می‌رسی. اما در نهایت خبر شهادتش به وی می‌رسد.

در روایت پایانی، فرزددق توسط اسماعیل بن یسار، ملعون خطاب می‌شود و امام به خاطر هبه چهارصد دیناری به فرزددق نکوهش می‌شود که امام پاسخ می‌گوید، کاری که با آن آبروی خود را حفظ کنی بهترین کار است، وانگهی فرزددق شاعری است که نمی‌توان از او در امان بود.

دیدار فرزددق با امام در منابع متعددی در مناطق متفاوتی ذکر شده است، بستان بنی‌عامر،<sup>۲</sup> صفاح،<sup>۳</sup> شقوق،<sup>۴</sup> ذات عرق<sup>۵</sup> و زباله<sup>۶</sup> مناطقی است که گزارشگران تاریخ آن را به ثبت رسانده‌اند.

۱. همو، *الطبقات الکبری*، خامسه<sup>۱</sup>، ص ۴۵۲.

۲. سبط بن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۲۱۷.

۳. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۶۴؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۴۵؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۸۶؛ رازی، *تجارب الأمم*، ج ۲، ص ۵۹؛ ابن‌اثیر، *الکامل*، ج ۴، ص ۴۰؛ ابن‌نما، *مشیر الأحرار*، ص ۴۰؛ یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۳، ص ۴۱۲.

۴. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۵، ص ۷۱؛ اربلی، *کشف الغمّة*، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۹۵؛ البته در مناقب ابن شهر آشوب از «رجل» استفاده شده است، اما پرسش و پاسخ‌ها به قرینه نقل طبری نشان از آن است که دیدار امام با فرزددق بوده است.*

۵. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۱۶۵.

۶. ابن طاووس، *اللهوف*، ص ۷۳-۷۴.

دیدار فرزددق با عبدالله بن عمرو بن عاص جز در طبقات ابن سعد، در بدایه ابن کثیر و در المعرفة و التاريخ فسوی نقل شده و مضمون هر دو نشان می‌دهد که از طبقات ابن سعد نقل شده است.<sup>۱</sup> گفتنی است که آنچه در منابع دیگر نقل شده، دو روایت متفاوت است:

۱. فرزددق به امام گفت «و قلوبهم معك، و سیوفهم عليك»<sup>۲</sup> برخی عبارت «و القضاء من السماء و الله يفعل فمما يشاء. ففقد الحسين: صدقت»<sup>۳</sup> را نیز آورده‌اند. طبری به نقل از ابومخنف اضافاتی دارد که درخور توجه است.<sup>۴</sup>

۲. در مکالمه امام با فرزددق آمده است که: «اگر تعجیل نمی‌کردم و بیرون نمی‌شدم، گرفتار می‌شدم.»<sup>۵</sup> امام از او احوال مردم را می‌پرسد. فرزددق هنگامی تصمیم به همراهی با امام می‌گیرد که خبر شهادت امام به او می‌رسد؛ گویا مردم همواره و هر روز و شب منتظر کشته شدن حسین بودند...<sup>۶</sup> البته این خبر با مضامین برخی روایات ابن سعد نیز هم‌سوست.

نکاتی که از بررسی چند روایت مذکور، قابل برداشت است، یکی نشان دادن تصویری خاص از حرکت امام است و دیگر اینکه قتل امام حسین علیه السلام تقدیر الهی بوده و گریزی از آن نیست. نکته دیگر از توجه به روایت آخر، تخریب شخصیت فرزددق به عنوان شاعری مشهور است. ابن سعد و راوی این روایت، مطلبی را نقل می‌کنند که مردم آن عصر انجام چنین فعلی را از فرزددق بعید می‌دانسته‌اند، ولی راوی با ملعون خواندن فرزددق، چنین کاری را از او کاملاً قابل پیش‌بینی می‌داند. این روایت چندان ارتباطی به قیام امام ندارد و درواقع روایتی مربوط به فرزددق است و بر فرض صحت، مربوط به این سفر نبوده و پیش از آن بوده است، ولی چرا ابن سعد این روایت را نقل می‌کند؟ جز تخریب شخصیت فرزددق، توجیهی دیگر برای ذکر این روایت نمی‌توان پیدا کرد.<sup>۷</sup> گفتنی است که در

۱. فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۶۷۳؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۶۷.

۲. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۴۵؛ خلیفة بن خیاط، تاریخ خلیفة، ص ۱۴۳.

۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۴.

۴. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۳۸۶.

۵. امام با این سخن به نقشه یزید برای ربودن یا به قتل رساندن وی در مکه اشاره می‌فرماید.

۶. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۳۸۶؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۶۷.

۷. اگر به این روایت بلاذری دقت شود، این تحلیل نیز قابل توجه خواهد بود: «ان الحسن بن علنی اعطی شاعرا مالا فقال له رجل بسبطن الله اتعطي شاعرا يع صی الرحمن ويقول البتهان؟ فقال: ان خیر ما بذلت من مالك ما وقیت به عرضك، وإن من ابتغاء الخیر اتقاء الشر». (ر.ک: بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص

۸. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حسینی، «بررسی گزارش محمد بن سعد از زندگی و قیام امام حسین علیه السلام»، سخن تاریخ، ص ۴۵.

هیچ‌یک از منابع، نفرین شدن فرزددق یاد نشده است و امام هیچ واکنشی نسبت به او نشان نداده‌اند.

### ۳-۲-۸. فرمان به منزل‌گزیدن مسلم در خانه هانی بن عروه

ابن سعد می‌نویسد: «حسین بن علی علیه السلام مسلم بن عقیل را به کوفه گسیل ساخت و به او گفت در خانه هانی بن عروه مرادی منزل کند و بنگرد که مردمان چگونه بر او جمع می‌شوند، سپس به او خبر دهد.»<sup>۱</sup> دستور به اسکان در خانه هانی، تنها در طبقات ابن سعد و تاریخ الإسلام ذهبی و به نقل از واقدی نقل شده<sup>۲</sup> که به احتمال فراوان ابن سعد نیز این روایت را از واقدی نقل کرده است. این در حالی است که گزارش‌های دیگر منابع، حاکی از آن است که مسلم پس از ورود به کوفه در خانه مختار ثقفی منزل کرد،<sup>۳</sup> مسلم پس از عزل نعمان بن بشیر و ورود ابن‌زیاد به کوفه، شب‌هنگام به خانه هانی بن عروه آمد و بعدها شریک بن اعور نیز به‌خاطر دوستی با هانی به خانه هانی آمد.<sup>۴</sup>

### ۳-۲-۹. چشم‌پوشی ابن‌سعد از نقل جوانمردی و قیام مسلم بن عقیل

گزارش ابن‌سعد چنان فشرده است که از ذکر بسیاری از حوادث مهم و سرنوشت‌ساز<sup>۵</sup> جهت برداشت نسبت ماهیت حرکت امام، صرف‌نظر کرده است. از جمله آنها جوانمردی مسلم بن عقیل در ماجرای برنامه‌ریزی شریک بن اعور برای قتل ابن‌زیاد در خانه هانی بن عروه است. وی داستان برنامه‌ریزی را به شکل ناقص نقل کرده و از نقل نقش مسلم و جوانمردی او در زنده‌ماندن ابن‌زیاد چشم‌پوشی کرده است. وقتی قرار بر این شد که ابن‌زیاد از شریک عیادت کند،<sup>۶</sup> شریک نقشه‌ای جهت قتل ابن‌زیاد کشید، چون عبیدالله به عیادت شریک آمد و شریک شعری را به نشانه اجرای نقشه خواند، عبیدالله احساس خطر کرد، برخاست و بیرون رفت و در این هنگام مسلم از پستو بیرون آمد و شریک

۱. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، خامسة ۱، ص ۴۵۸.

۲. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۴، ص ۱۷۰.

۳. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۳۱؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۷؛ همان، ج ۶، ص ۳۷۶؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۳۵۵؛ ابن‌عثم، الفتوح، ج ۵، ص ۳۳؛ ابن‌اثیر، الكامل، ج ۴، ص ۲۲؛ ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۵۲.

۴. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۹؛ دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۳۳؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۳۶۲.

۵. برای مطالعه نمونه‌ای دیگر، ر.ک: اتفاقات واقعه سقیفه که بسیار فشرده، موجز و جانب‌دارانه گزارش کرده است: ر.ک: بخش وصایت و خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، ر.ک: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۵۳ - ۱۲۹؛ برای مطالعه جزئی این گزاره، ر.ک: مستجاب الدعوانی و خان صنمی و صنمی، «تأملی بر روایت ابن‌سعد از مثله‌جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله»، معرفت کلامی، ص ۸۰ - ۶۷.

۶. برخی منابع هانی را بیمار معرفی کرده‌اند.

به او گفت: چه چیز تو را از انجام کار باز داشت؟ مسلم گفت: دو چیز مانع من شد، نخست اینکه هانی خوش نمی‌داشت کسی در خانه او کشته شود، دیگر این سخن رسول خدا ﷺ که فرموده است: «ایمان موجب خودداری از غافلگیر کشتن است و مؤمن کسی را غافلگیرانه نمی‌کشد.»<sup>۱</sup> ابن‌سعد در بخش مربوط می‌نویسد: «مسلم سی نفر را برای حمله به عبیدالله بن زیاد در خانه هانی آماده کرده بود که ابن‌زیاد از سخنان شریک، احساس ترس کرد و از آنجا بیرون شد.»<sup>۲</sup> درحالی‌که در منابع دیگر به آماده‌ساختن سی نفر جهت قتل ابن‌زیاد اشاره نشده است. همچنین ابن‌سعد از قیام و جنگ و دلاوری‌های مسلم بن عقیل با سپاه محمد بن اشعث در حد یک سطر سخن گفته و سپس به دستگیری او اشاره نموده و در نهایت صرفاً به نقل وصیت مسلم بن عقیل بسنده کرده اما وی بر خلاف دیگر مقاتل، کیفیت به قتل رساندن او توسط ابن‌زیاد را نقل نکرده است.<sup>۳</sup>

### نتیجه

از مباحثی که در این نوشتار بازتاب یافت، نتایج ذیل قابل استفاده است:

۱. گزارش ابن‌سعد از نظر تاریخی، یکی از قدیمی‌ترین گزارش‌های موجود از قیام امام حسین ﷺ است که در اوایل قرن سوم نوشته شده است. می‌توان مشخصه گزارش ابن‌سعد را هم‌داستانی وی در برخی گزارش‌های ابومخنف دانست و می‌توان گفت که این نکته نقطه قوت گزارش او در این‌گونه گزارش‌هاست.

۲. ابن‌سعد در بیان روایات عاشورایی به کلیات وقایع اهتمام خاصی دارد، کلی‌گویی او در بیان وقایع مهم عاشورا و قبل از آن و حتی تفصیل‌گویی در برخی مسائلی که به‌نظر می‌رسد از اهمیت کمتری برخوردار است، این نکته را به ذهن القا می‌کند که ظاهراً وی به عمد این روش را پی‌گرفته و این درحالی‌است که بیشتر روایات منقول از او، از مقتل ابومخنف است، مقتلی که بسیار بیشتر به جزئیات پرداخته‌است. حال آنکه ابن‌سعد با حذف بسیاری از روایات مقتل ابومخنف و روی آوردن به مقاتل واقعی و دیگران، به گزینش روایات ابومخنف پرداخته‌است. اما با این حال کتاب او به‌عنوان

۱. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۳۵، دینوری، *الإمامة والسياسة*، ج ۲، ص ۹؛ اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۱۰۲؛ ابن‌کثیر، *الکامل*، ج ۴، ص ۲۷؛ حدیث در منابع دیگر به این شکل نقل شده: «إنَّ الإسلام قید الفتنک»: کلینی،

*الکافی*، ج ۷، ص ۳۷۵؛ و همچنین ر.ک، ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، خامسه، ۱، ص ۴۶۰؛ همو، *ترجمة الإمام الحسين*، ص ۶۵.

۳. ر.ک: بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۲، ص ۷۷؛ دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۲۴۰؛ دینوری، *الإمامة والسياسة*، ج ۲، ص ۱۰؛ طبری، *تاریخ الأمم والملوک*، ج ۵، ص ۳۹۸.

یکی از قدیمی‌ترین منابع در دسترس است که خالی از نقایص نیز نیست.

۳. می‌توان ابن‌سعد را در بیان روایات عاشورایی، مبدع تفکر مقدر بودن قتل امام حسین علیه السلام دانست. وی با جمع‌آوری روایات متعدد، در صدد القای این اندیشه است. گزارش او در مورد ممانعت بزرگان از حرکت به سمت عراق، تقریباً مفصل است که اضافه بر آن نقل روایات جهاددوستی، جنگ‌طلبی، شدت رأی و سخت‌گیری امام حسین علیه السلام نسبت به امام حسن علیه السلام نشان می‌دهد که گویا مقصود وی شورشی خواندن امام حسین علیه السلام در مقابل حکومت وقت است. از همین روی ابن‌سعد گزارش خود را به سمتی سوق می‌دهد که گویا بنی‌امیه در این جنایت عظیم مقصر نبوده‌اند و مقصر کسی جز خود امام نمی‌تواند باشد. ابن‌سعد در آنجا که مربوط به یزید، معاویه، مروان و... می‌شود، متن سخنان و نامه‌ها را نقل کرده، مثلاً سخن معاویه را در توصیه به یزید در مدارا با حسین علیه السلام و نیز سفارش یزید را به ولید فرماندار مدینه در مدارا با امام حسین علیه السلام، متن نامه یزید به ابن‌عباس و متن نامه مروان و عمرو بن سعید به ابن‌زیاد در لزوم مدارا با حسین، را نقل کرده است، که هیچ‌کدام از این روایات در گزارش ابومخنف، تاریخ طبری، یعقوبی و یا دینوری نقل نشده است.

۴. تقید ابن‌سعد به عدم نقل خطبه‌ها و نامه‌های امام حسین علیه السلام، اشعار جنگی یاران امام و دیگر مطالبی که هدف قیام امام را ترسیم کرده، به مانند نقل سخنان معاویه و یزید و... نیست، از این جهت وی کوشیده بیشتر این مطالب را حذف و سانسور کند. به حدی که به نظر می‌رسد قصد ابن‌سعد از پی‌گیری چنین روشی، ترسیم دنیاطلبی امام حسین علیه السلام به عنوان هدفی غایی برای حرکت به سمت کوفه بوده است. وی حرکت امام را با توجه به نقل اخبارِ نکوهش و ممانعت‌های بزرگان از حرکت امام به سمت عراق، از نظر دینی خروج بر امام و دنیاطلبی و از نظر سیاسی اشتباه معرفی می‌کند.

۵. گزارش روایی جانبدارانه ابن‌سعد از واقعه عاشورا که مورد اقبال وسیع نویسندگان مکتب شامی مثل ابن‌عساکر، ذهبی، ابن‌حجر، مزّی و ابن‌کثیر قرار گرفته، سرآغازی برای شورشی خواندن امام تعریف می‌شود.

۶. تقطیع، فشرده‌گویی، نقل به معنا، تلخیص و حتی تفصیل جهت‌دار، از جمله ابزارهایی است که ابن‌سعد برای القای گزارش روایی مورد پسند خود به مخاطبان استفاده کرده است.

## منابع و مأخذ

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.

۲. ابن أبي شيبة، عبدالله، **المصنف في الأحاديث والآثار**، تحقيق سعيد اللحام، دارالفكر، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن اثير، علي بن ابي الكرم، **الكامل في التاريخ**، داربيروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن اعثم كوفي، احمد بن علي، **الفتوح**، تحقيق علي شيري، بيروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن تيمية، تقى الدين، **منهاج السنة النبوية**، تحقيق محمدرشاد سالم، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن حبان، محمد، **الصحيح بترتيب ابن بلبان**، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بی جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، **المسند**، بيروت، دارصادر، ۱۳۶۸ق.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **تاريخ ابن خلدون**، تحقيق خليل شحادة، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۸ق.
۹. ابن خلکان، أحمد بن محمد بن محمد بن أبي بكر، **وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان**، تحقيق احسان عباس، لبنان، دار الثقافة، بی تا.
۱۰. ابن خياط، ليفة، **تاريخ خليفة بن خياط**، تحقيق فواز، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۱. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، تحقيق محمد بن صامل السلمي، الطائف، مكتبة الصديق، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ابن سعد، محمد، **ترجمة الإمام الحسين عليه السلام من طبقات ابن سعد**، تحقيق عبدالعزيز الطباطبائي، الهدف، بی تا.
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، **مناقب آل ابي طالب عليه السلام**، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
۱۴. ابن طاووس، علي بن موسى، **التهوف على قتلى الطفوف**، تهران، جهان، ۱۳۴۸.
۱۵. ابن عبدالبر، محمد، **الإستيعاب في معرفة الأصحاب**، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۲ق.
۱۶. ابن عبدالرحمن، **مقدمة ابن الصلاح**، تحقيق أبو عبدالرحمن صلاح، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۶ق.
۱۷. ابن عبدربه، احمد بن محمد، **العقد الفريد**، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۴ق.
۱۸. ابن عربي، محمد بن علي، **العواصم من القواصم**، تحقيق محب الدين خطيب، قاهره، المكتبة السلفية، بی تا.
۱۹. ابن عساکر، علي بن حسن، **تاريخ مدينة دمشق**، علي شيري، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ق.
۲۰. ابن عماد حنبلي، عبدالحی بن احمد، **شذرات الذهب في اخبار من ذهب**، بيروت، دار ابن كوثر، ۱۴۰۶ق.

٢١. ابن عنبه، أحمد بن علي، *عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب*، تحقيق محمد حسن آل الطالقاني، نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٨٠ق.
٢٢. ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، تحقيق عبدالحسين اميني، نجف، دارالمرتبوية، ١٣٥٦.
٢٣. ابن كثير دمشقي، اسماعيل، *البداية و النهاية*، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٢٢ق.
٢٤. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد، *السنن*، تحقيق محمدفواد عبدالباقى، بيروت، دارالفكر، بى تا.
٢٥. ابن نديم، محمد بن ابي يعقوب، *الفهرست*، تحقيق رضاتجدد، بى جا، بى نا، بى تا.
٢٦. ابن نماحلى، جعفر بن محمد، *مشير الأحران*، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٦ق.
٢٧. ابن هلال تقفى، ابراهيم، *الفارقات*، قم، دار الكتاب الإسلامى، ١٤١٠ق.
٢٨. ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين، *كتاب الأغاني*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٥ق.
٢٩. ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين، *مقاتل الطالبين*، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٩ق.
٣٠. اربلي، على بن عيسى، *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، تبريز، بني هاشمى، ١٣٨١ق.
٣١. بخارى، محمد بن اسماعيل، *التاريخ الكبير*، تركيا، المكتبة الإسلاميه، بى تا.
٣٢. بغدادى، إسماعيل باشا، *ايضاح المكنون*، تحقيق محمد شرف الدين يالتقيا، رفعت بيلگه الكليسى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
٣٣. بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر، *أنساب الأشراف*، تحقيق محمدباقر المحمودى، بيروت، دارالتعارف، ١٣٩٧ق.
٣٤. بيهقى، احمد بن حسين، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة*، بيروت، دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون، بى تا.
٣٥. ترمذى، محمد بن عيسى، *السنن (الجامع الصحيح)*، تحقيق عبدالرحمان محمد عثمان، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٣ق.
٣٦. جاحظ، عمرو بن بحر، *البيان و التبيين*، بيروت، دار و مكتبة الهلال، بى تا.
٣٧. جعفرىان، رسول، *تاريخ سياسى اسلام* (سيره رسول خدا)، قم، دليل ما، ١٣٨٦.
٣٨. حاجى خليفة، مصطفى بن عبدالله، *كشف الظنون*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
٣٩. حسيني، سيد عبدالله، «بررسى گزارش محمد بن سعد از زندگى و قيام امام حسين عليه السلام»، *سخن تاريخ*، شماره پنجم، تابستان ١٣٨٨.

۴۰. حسینی، سید عبدالله، **معرفی و نقد منابع عاشورا**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۴۱. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۴۲. خوارزمی، موفق بن احمد، **مقتل الحسین** علیه السلام، تحقیق محمد سماوی، قم، انوار الهدی، بی تا.
۴۳. دینوری، احمد بن داود، **الأخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۴۴. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبة، **الإمامة و السياسة**، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۰ق.
۴۵. ذهبی، محمد بن احمد، **تاریخ الإسلام و دفیات المشاهیر و الأعلام**، تحقیق عبدالسلام قدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ق.
۴۶. ذهبی، محمد بن احمد، **سیر اعلام النبلاء**، تحقیق شعیب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۴۷. رازی، احمد بن محمد مسکویه، **تجارب الأمم**، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹.
۴۸. زرکلی، خیرالدین، **الأعلام**، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۰م.
۴۹. سبط بن جوزی، یوسف بن قزأوغلی، **تذکرة الخواص**، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۵۰. سجستانی، سلیمان بن أشعث، **السنن**، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۵۱. سلمی، محمد بن صامل، **الطبقة الخامسة من الصحابة في كتاب الطبقات الكبرى لمحمد بن سعد**، عرض و تحلیل، البیان، رقم ۲۸، ۱۴۱۰ق.
۵۲. سمعانی، أبدالکریم بن محمد، **الأنساب**، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ق.
۵۳. شهیدی، سید جعفر، **قیام حسین** علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۵۴. صحتی سردرودی، محمد، **عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین** علیه السلام، قم، خادم الرضا علیه السلام، ۱۳۸۵.
۵۵. صفدی، صلاح الدین خلیل، **الوافی بالوفیات**، تحقیق أحمد الأرناؤوط، مصطفی ترکی، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق.
۵۶. طبرانی، سلیمان، **المعجم الكبير**، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۷. طبری، امحمد بن جریر، **تاریخ الأمم و الملوك**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.



۵۸. عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر، *الاصابة*، تحقیق عادل أحمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۵۹. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی، ۱۳۷۵.
۶۰. فسوی، أبویوسف یعقوب بن سفیان، *المعرفة و التاريخ*، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۶۱. قائدان، اصغر، «بررسی تحریف نگاری مکتب شام و تحریف قیام امام حسین علیه السلام»، *خورشید شهادت*، مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگی امام حسین علیه السلام، بی جا، مهر، ۱۳۷۴.
۶۲. قمی، عباس، *الکنی والألقاب*، تقدیم محمدهادی امینی، تهران، مکتبة الصدر، بی تا.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۶۴. کاظم بیکی، محمدعلی و مصطفی گوهری فخرآباد، «نگاه اهل حدیثی ابن سعد به تاریخ اسلام، بررسی موردی شرح حال امام علی علیه السلام در کتاب الطبقات الكبرى»، *تاریخ و فرهنگ*، سال چهل و ششم، پیاپی ۹۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۶۵. کحالة، عمر، *معجم المؤلفین*، بیروت، مکتبة المثنی، بی تا.
۶۶. کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بی تا.
۶۷. مزنی، یوسف، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۶ق.
۶۸. مستجاب الدعوانی، سیدعلی و فاطمه خان صنمی، شعبان علی صنمی، «تأملی بر روایت ابن سعد از مسئله جانیشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم»، *معرفة کلامی*، پیاپی ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۶۹. مسعودی، عبدالهادی، *وضع و نقد حدیث*، تهران، سمت، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۹.
۷۰. مسعودی، علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۷۱. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، بی تا.
۷۲. مفید، محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۳. مفید، محمد بن نعمان، *الجمال و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة*، تحقیق علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷۴. نیشابوری، حاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی تا.

132 □ فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره ۱۲، تابستان ۱۴۰۰، ش ۴۳

۷۵. یاقوت حموی، ابن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م.

۷۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.

